



## چگونه مسلمانان پیشرفت میکنند؟

گفتگو از چیزی است که موجب پیشرفت مسلمان میشود و آنها را از حالت انحطاط فعلی ترقی میدهد. این مطلب جز بعد از شناختن سبب پیشرفت آنها در دوره اول اسلام هنگام زندگی حضرت پیغمبر و خلفای راشدین دانسته نخواهد شد چگونگی جهان را در مدتی که از سی سال متجاوز نبود تحت سیطره خود در آورده و یکدکام نیرو بر پادشاهان و فرمانروایان چیره شدند و کاسره و قیصره دست فرمانبرداری بسوی آنها کشیدند؛ و چرا پس از آن امر بر عکس شد و روز بروز رو با انحطاط و پستی رفتند؟ برخی گفته اند مسلمانان جز بدانش و روشن کردن افکار و پیش نمودن روح معارف بین افراد جامعه پیشرفت نخواهند کرد. گروهی گفته اند مسلمانان با اتحاد و یگانگی و برادری ترقی خواهند نمود. بعضی گفته اند پیروان اسلام هنگامی پیشرفت میکنند که سوء تفاهم حاصله از اخبار و احادیث وارده در ذم دنیا و اینکه محبت دنیا را هر گناهی است از بین آنها بر طرف گردد. دسته ای گفته اند تعالی مسلمانان پس از اصلاح حال و حفظ استقلالشان بسته بسعی و کوشش آنان است. جماعتی گفته اند وقتی مسلمانان ترقی میکنند که دیانت مقدسه اسلام را اصلاح کرده (باین معنی که زنگ او هام و خرافات را از آن بزدایند) و آنرا از خرافات و بدعتها پاکیزه سازند. یاره ای گفته اند بوسیله اداره قانونگذاری و اصلاح زعمای ایشان از حیث دین و سیاست سرافراز خواهند شد. برخی دیگر

گفته اند جز بمکارم اخلاق و محاسن آداب و عادات سر بلند نخواهند شد. کوتاه سخن هر يك از اينان يكي از اين اسباب را برگزيده و چنين باور دارد كه يگانه وسيله ترقی مسلمانان در صدر اول اسلام همان است چنانكه ضد آن موجب انحطاط و پس افتادگی مسلمانان شده است بنا بر اين مسلمانان جز بآن سبب باوج ترقی نرسیده عزت و روزگار پيشين بر ايشان يازگشت نخواهد نمود. بدانش و فرهنگ يا يگانگی و برادری مقامات عاليه را دارا شده رسيدند بآنچائيكه رسيدند و پس از آن بنادانی و ناشناسائی و اختلاف و دسته بندی يائين آمدند پس علودرجه نخواهند يافت مگر بهمين چيزيكه در صدر اول بسبب آن نهضت كردند و بمقام اول نخواهند رسيد مگر بچيزيكه در ابتدا بدان ترقی كردند ليكن اگر بدقت نظر كنيم علت پيشرفت مسلمانان را در صدر اول وراي اين اسباب می نگریم و آن محافظت بر امر بمهر و فونهي از منكر و اقدام باین وظيفه مهمه بوده و موجب انحطاط آنها بعد از آن زمان آنستكه اين امر مهم را ترك گفته نسبت باین وظيفه ای كه قوام دين و نگهدارن حقوق و قوانين و نظام اجتماعی است سستی نمودند اگر مسلمانان بويژه اهل دين و دانش بر اين دستور بزرگ مواظبت داشتند و چنانچه سزاوار است بدان قيام مينمودند نادانی و اختلاف ايشانرا فرا نميگرفت عادت بكسالت و بطالت نميگرددند سوء تفاهمی از اخبار و احاديث نامبرده برای ايشان حاصل نميشد چيز هائيكه از دين خارج است داخل در دين نميگردد استبداد دينی و سياسی در آنها دوام پيدا نمينمود اخلاق آنها فاسد نشده نيانشان دگرگون نميشد.

آری چون از امر بمهر و فونهي از منكر دست برداشتند اين

خصال در آنها پدید آمد احوال و اطوار آنها تغییر پذیرفت رو بیائین رفتند و سیرشان قهقرائی شد همچنانکه مسلمانان در صدر اول بر این حکم خدائی مداومت داشته نهضت کردند و بدرجات عالیہ رسیدند و اگر بار دیگر فکر کنیم: بنگریم علت آنکه این وظیفه بزرگ ترک شده چیست؟ خواهیم دید چیزی دیگر باعث شده این واجب متروک و این اصل فراموش گردد و این پایه استوار از بین رود و آن حب جاه یا ریاست طلبی است میدانیم حب جاه و مقام چند صفت زشت را دربردارد خودسازی، خدعه و نیرنگ و دو روئی، آشکار نمودن خلاف واقع پوشانیدن حق و حقیقت خاموش کردن نور خدا، دست برداشتن از دعوت و راهنمایی مردم، کناره گیری از امر بمعروف و نهی از منکر، حب جاه آنچیزیست که عزت و بلندی و شوکت و مناعت پیشین مسلمین را از ایشان سلب کرد و آنانرا باین درجه از پستی و خواری پائین آورد حب جاه آنچیزیست که باعث میشود حقایق پوشیده باشد سبب میشود که مردم ظاهر بین شده بیوستهای بی مغز و رنگ آمیزیهای بی اصل فریفته شوند حب جاه خود خواهی را دربر دارد خودخواهی ملازم اغراض شخصی است و لازمه اغراض شخصی آنستکه امر بمعروف و نهی از منکر اجرا نشود و اجرا نشدن این اصل یکانه وسیله ایست برای رواج اخلاق زشت، برای حکم کردن بیاطل برای نادانی و کوری.

پس بنا بر این مایه تنزل و تبدل شوکت مسلمة انسان دوره اول همانا ریاست و جاه طلبی است و مسلمانان امروزه پیشرفتی نخواهند کرد مگر آنکه حب جاهیکه در نفس آنها راه یافته از خود دور کنند کسیکه در تاریخ اسلام نظر کند و سرگذشت رجال مسلمین از خلفاء و فرمانران و ایان

و مجموع و افراد را در صدر اول تحت مطالعه قرار دهد از حالات ایشان در شکست خواهد شد که چگونه آنها ریاست طلب و منصب خواه نبوده از خود خواهی بر کنار بوده اند برسینه های آنها باندازه خردلی حب ریاست نبوده و نشناخته اند خود خواهی چیست و در کدام عرصه بوجود آمده است .

هدفی جز یاری دین و نیکبانی نظام مسلمین نداشتند در جهاد بر یکدیگر پیشی میکردند جان گرانهای خود را در راه دین در راه میهن در راه استقلال و بزرگی و شرافت پیش کش مینمودند حق را میگفتند اگر چه بر ضررشان تمام میشد ، و از سرزنش کردن هیچ ملامت کننده ای باک نداشتند . یکی از آنها بر خلیفه وارد شد زبان به سرزنش و تاسزا گفتن او میکشاید و از این تعجب نمیکردند و معتقد بودند که این حق است بلکه خود خلیفه نیز باین اعتراف داشت و بدون آنکه خیالی در دل کند به برائت ساحت و پاکدامنی وی گواهی میداد .

آیا این صفات و این مقام پس از دست برداشتن از ریاست طلبی نبوده ؟ باین صفات و اخلاق بر دشمنان خویش غلبه یافته ملوک و امرا را مغلوب کرده ، اکسره و قیاصره در برابر آنها سر فرود آوردند ، نام نیک ایشان آرایش صفحات تاریخ و سیر نشان برای سایر ملل و طوایف ( مگر مسلمین !! ) سر مشق شد . خدا از ایشان خوشنود و ایشان از خدا خرسند بودند آیا ممکن است این صفات و اخلاق نیکو در جامعه ای پدید آید جز آنکه از حب جاه بر کنار بوده و از خود خواهی دوری جویند . مسلمین صدر اسلام بواسطه ترك گفتن حب جاه و مقام ، نیکبخت شدند و مسلمانان امروز بلکه هر جامعه ای جز بترك این صفت سر بلند نخواهند شد .

حب ریاست هایه هریدبختی وترک آن سرچشمه هر نیکبختی است  
• • •

نتیجه آنکه مسلمانان درره کنونی هنگامی ترقی میکنند و  
ررزگار نخستین خود را می بینند که از حب جاهیکه دین ودنیاشان را  
فاسد نموده دست بردارند بویژه بزرگان ایشان و کسانیکه امور دینی  
و فرمانروائی روحی ایشانرا در دست دارند .

### حسین قدیر قاضی

مردی نزد کسی که امین قاضی ایاس میباشد مالی بودیعت نهاد و  
خود بحجاز رهسپار گشت چون مراجعت کرد وامانت را بخواست مرد  
امین انکار کرد صاحب مال نزد ایاس رفت و حکایت خویش بوی باز  
گفت ایاس گفت آیا او از ملاقات با من آگاه شده ؟ گفت نه پرسید آیا  
با او نزد دیگری بمرافعه رفته ای ؟ گفت نه گفت پس برگرد و مطلبرا  
مکتوم دار و پس از دو ررز دیگر پیش من بیا چون آن مرد برفت ایاس  
امین خود را بخواست و گفت مالی فراوان رسیده که میخواهم نزد تو  
بامانت گذارم آیا جائی محکم داری ؟ گفت آری ایاس گفت پس برو  
چنین جائی آماده ساز و کسانای ازیاران خود بیآور که مالرا ببرند  
صاحب مال نزد ایاس برگشت و گفت اکنون برو و مال خود را بخواه  
اگر انکار کرد بگو قضیه را بقاضی ایاس خبر میدهم آن مرد نزد امین  
رفت و گفت اگر مال مرا ندهی شکایت تو را به ایاس نمیبرم پس مالرا  
بوی ادو آن مرد ایاس را آگاه ساخت چون امین برای دریافت  
موضوع وعده ایاس نزدی رفت ایاس او را از خود براند و خائشش خواند .